

عجیب

Ae

باز غروب بدینند - قلب من کوران آتش و لاله گرفت

مجان لزد دور و نزدیک در دامانشان مملو از آتش شد

با سواهد عینی

دردمندان دانند چه می گویم و چه می نویسم

یوسف در چاه ناله و زاری می کرد با مری خرداند متعال در گفتگو بود

یعقوب در کنگان گریه و زاری همی کرد

دلش مخون و سوزنده کله آتش بود

می سوخت و می گریه و بفکر یوسف بود

اشک می ریخت و نخری پیچید و ناله می کرد و با یوسف در گفتگو بود

ولی آرام نمی شد

بعضی مواقع قسمت و تقدیر پیران زندان می شود

بچاره ای ندانند مگر روز و روزگاری از زندان خلاص شوند

یوسف هفت سال در زندان گرفتار شد

تا روزی پیغام به یعقوب رسید و از زندان خلاص گردید

به پادشاهی رسیده و آرامش پیدا کرد

Ae

اما از یادران و افرادی که لورا زجر، پدبختی و بیجاری و آرامش لورا به هم زدند و درگونی حال و احوال او را فراهم کرده بودند. همگه و درهم حال در شب و روز به یاد آرد بود تا اینکه روزگاری صدراوند متعال آرد را با حال پریشانی با او روگردانید

به حقیر هم شخصی آنگذر بد کرده حتی به مرگ هم دست و پای کرد ما را -
به زندان و به مرگ برساند

ولی سرنوشت انسانها هم بدست خداست

چند روز پیش نامه عذر خواهی اور رسید در حال گریه و معذرت خواهی زیاد و پشیمان از کار بد خویش.

چشمه فایده نهک را خورد و نکلدان را شکست
حیلی ها در ایران خنجر بی قلب من فرو برده دی برید
تا شاید به مرگ من فرار رسد

آنگذر دشمنی و لهت کرده باعث می هم زدن آرامش من می شوند
کارهای زشت و ناپسند آرد باعث نا آرای صدها نفر دیگر هم می شود

Ae

افرادی که با پیران ظاهراً و باطناً یکی هستند
اگر بیرون لفظ ای در غم باشد یا بدست افرادی
زباناً و کرداراً گرفتار گردند

این عزیزان از دور و یا نزدیک

عاشقان و قلبشان گواهی می دهد

در حال پیری و بغض و ناراحتی بی قرار می گردند
با خدای مفروشگان برای خلاصی پیریشان دعای کنند

مثل یعقوب، بی ادبانه بود که یوسف گرفتار است
گرفتار زندان و گرفتار بدست نامردان روزگار و

در قفس و زندان گرفتار شده

روزی خلاص شد

بای پیران هم سخن و ریاضت و امیانات خداوند

به پایان می رسد

حقیر در تعجب هم آن خوابی که یوسف دیده بود و به پدر گفته بود

و پدر را به لرزه در آورده بود چون تعبیر آن را می دانست

می دانست که زندان و چاه و بدبختی هست

می بیند

پیرانی هم که در قرن ۲۰ و ۲۱ خوابی مثل خواب یوسف را دیده و

Ae

مثل یوسف گرفتار در چاه و زندان در بدبختی های بی‌شماری
 بدله زهر هم در تعبیر خوابان نشان داده می‌شود
 همه این مشکلات که قید گردید بر سر پیرانی که چنین خوابی دیده‌اند
 و یا خواهند دید می‌آید، بدبختی شدیدتر، در میان زمین و آسمان
 آوزران، نه خواب دارند و نه خور،

مدام ترس و لرز و ناآرامی در وجودشان احاطه دارد
 تا روزی فرارسد که امیانات مخلوقند و آنچه که در طالع و تقدیر آنها
 نوشته شده به پایان برسد تا خلاص گردند.
 خدا نلند کسی خوابی را که یوسف دیده ببیند
 اگر تعبیر آنرا بداند و حسرت و لرز بر اندام آنها قرار می‌گیرد

حقی خواب ندارند تا ساعت و روز شب آن خواب به پایان برسد
 آنوقت راحت می‌گردند
 عزیزان معصوم حقیق و بیدان حقیق را متوجه می‌شوند
 اگر سالی در زمان سیر و سلوک چنین خوابی ببینند

مشکل و سختی فراوانی بر سرش می‌آید
 ۷ سال زندان و آن هم زندان مصر و یا لوین ضعیب لاری گردد

Ae

رلبه بدون گلبان
مگر آب و مانی به او برکت نند و السلام

عزیزان این مقاله را سرسری نپندارید ، حقیقت دارد
همه این ها بی سر پیرانی که چنین خوابی دیده و یا می بینند خواهد آمد
بکدرای حق بدست از یوسف شامل حالشان می گردد
زهر هم اضافه می گردد

در قرن ۲۰ و ۲۱ فراری در میان نیست

کسی نمی تواند فرار کند و به ستم دیگری بیود که خواب دیده

با درزی زمین خودش را پنهان کند

تقدیر و قسمت او چنین است

بی سرش خواهد آمد

فرار در میان نیست

هیچ کدام از مریدان و فدائیان کسی که خواب یوسف را دیده
نمی تواند پیرشان را که در آب و آتش غرق است و
دارد می سوزد و خاکسپاری گردد را خلاص کرده و نجات دهند
بلکه در جهان مگر داستان شیخ صنعان را نمی دانند

۴۰۰ مرید خوب او

پیر را در بیابان تنگ گذاشتند و به ایران آمدند

هیچکس به فکر و حال پیرسان نبود ،
 برای خلاصی پیرسان فقط یک نفر در بیوته نشست
 بنا به قول علی اکبری
 در این قرن ۲۰ و ۲۱

میران و مجبان زیادگی در اکثریت رتبه‌ها دارند
 اگر با یک نفر هم به فکر نگاهت

از دختر و پسر و دو ، غیر

ولی طی کاس تلفنی یک یاد و نقر پس از شنیدن شرح احوال
 پیرسان چشم‌های آن‌ها پی از اشک قرار می‌گیرد
 ولی لب بسته و خموش ، نه قدرتی ، نه هائی و نه هوئی
 هیچ توری که دست و پائی برسد ندارند

پیرسان در آتش می‌سوزد دارد حالش می‌سوزد
 رمقی در بدنشان نیست ما بجانش دهند

حق می‌دهم ، درویشی و گوشه نشینی عجب مکانهای دلرد

در هر کجای هزاران لیمان

گر سنگی و تشنگی و بیابان گردی و چله نشینی ،
 عجب روزگاری است

بعد از اینکه در هم تمام شد

در حال مراقبه و در حال برگ می شوند

حال و روزگار زیاد دارند مختصری برای شما می گویم

همه قرص خواب می گیرند مادر اثر خوردن آن خوب و زیاد نخواهند
دی این قرص ضد خواب یا خواب بری خوردند که
کم نخواهند یا اصلاً نخوابند

بیا برای شما عبرت انگیز نیست

فریاد که قرص لایه می کرده خودش ابراز می دارد
رشته کلام را به او واگذاری کنم

فقیر با حضرت پیر دکتر رفقه بودم

در گفت و شنود که با دکتر داشتیم

از او سؤال کردم که آیا دارویی هست که بتواند جلو خوابیدن

را بگیرد. دکتر پیر سید برای که می خواهید

است گفت

زمانی که متوجه شد برای حضرت پیر می خواهم تا ۳۳ ساعت

نخوابند

متعجب شد و گفت ایشان باید روزی ۸ تا ۱۰ ساعت

حضرت پیر فرمودند که الان در حدود ۳ ساعت می خوابم

ومی خواهم آنرا تقلیل دهم
بعد از کلی نصیحت و صحبت سخنانی نوشت و نام قرصی برداد
تا در مواقع لزوم استفاده شود

حضرت پیر این قرص را اوصاف می کردند
نکنه جالب این است که زمانی که بیستونه باشد
قرص ها هم تمام شد

ولی عزیزان ، لعن و لعنت پیر این دنیا و افرادی که
مال و منال خود و دیگران را بخل کرده ، گویا ۱۰۰ سال دیگر
در این دنیا می مانند .

به هیچیک اعتماد نکنید

عزیزان همیشه مرگ را در نظر بگیرید

قبری کنده و با لفن تورا در قبر انداخته اند

از احدی نه انتظار کلی و نه اعتمادی نمی باید داشت

هر چه سعی کنید ، صاحب قدرت بشوید ، مثل شیخ صنعان که نمی نویسد

هر کس از اطرافیان شما باشند ،

همه را فراموش کنید

۱۰۰ نفق ، همه فرار کنند ،
یک ذره هم به فکر پیرشان نشوند

Ae

بیادرجان من و سا دیگر هیچ

خصلی علاقه مند داشته باشید مثل من

۲ نفر شرح احوال مرا می بینند و می شنوند

چشم های آنرا پی لزا شک می شود

درجه نبض آنرا بالا می رود

ولی توان کمند دست پیرشان را بگیرند

نیت که نیت و نندارند

خصلی ز رنگ باشند

خصلی دنیا را دوست داشته باشند

خودشان را نجات می دهند

ولی خودشان هم گرفتار درد خودشان هستند

تا چه رسد به سختی و رنج و غم و غم پیرشان

مثل ۴۰۰ نفر، دو نفر فرار کنند فرار و دیگر یادی از پیرشان نکرده

حتی سر قبر او هم گولاهند رفت

گویا اصلاً چنین پیر و مرشدی نبوده

گویا خواب بوده، فراموش شده، تمام شده، رفت

هیچ کس به دردِ دردِ خودش چاره ساز نیست
الا خدا، همه گرفتار دردِ خوردنِ خودشان هستند

دیگر فرضی ندارند که به دردِ دیگران برسند
یوسف و یوسفیان، یاسر در زندان مصر
در بیابان و بدون نخلستان

فقط آب و نمایی بیاوردند

نه هم صحتی، نه حرفی، نه کلامی
فقط از بخدای خوردنِ گدازها خوار شدند

یاری، یاری گویان تقاضای نجات از زندان می کردند

خواب یوسف را به هر کسی قسمت و تقدیر نمی کنند
مگر به عزیز مصر که بعداً به پادشاهی رسید

چه مایه ای به تقدیر سختی و بیماری کشیده بود

یک لقمه نان و یک جرعه آب لذت فراوانی برای او داشت
تا چه رسد لذت دیگری

لذت اینان ذکر و گرسنگی و بی خوابی و تشنگی و

سب زنده داری آرزوی آنراست

صبح تا شب یارب یارب می کنند

Ae

تا توفیق حق عنایت گردد

تا چهل روز در بستوته بشوند

این لذت دنیائی آلاست

تا نشینی لذت آنرا ندانی

تا سختی خواب یوسف را نبینید، ندانی

با بودن سختی و بیگاری و زندان در قفس، چه لذت ها دارد

بالای از این لذت، لذت دیگری نیست

لشاره ای بود از سید علی عریان

از ارکان که در بستوته می شوند

به یاد سید علی عریان که ۵۰ سال در کوه تنها

مگر با دو نفر دیگر با هم در ریاضت بودند بشوید.

پیران با تمام سختی ها و آزارهای که مصلحت روزگار بر ایشان آورده

و بعد از مشکلات و لرزگی ها، بستوته ها و پس از انعام

ریاضت ها به مقام والائی می رسند

اگر موت پیش نیاید به پادشاهی می رسند

اگر از امکان حق بیرون آیند، صاحب قدرت می شوند

حتی شفای بیماران به آنها می دهند
 از خلق در کنارند، همیشه با خداوند و خدا را در نظر دارند
 امام زمان را در بیداری و در خواب یاد کرده
 همیشه در ذکر اویند
 دوست که آنها را هدایت و یاری می کند
 این نوع پیران برای هدایت مخلق مشغولند
 طوری زندگی می کنند که خلق اله آنها را شناسند
 آنها را افراد معمولی به نظر برند
 در حالی که در باطن اولیاء حق اند
 اولیاء اله اند
 هر وقت که بخوابند موت بر آنها پیش می آید
 با موت لرزادی از دنیا می روند
 هیچ وقت بدون اجازه خدا کاری نمی کنند
 دقیقه ای در مغربند و دقیقه دیگر در مشرقند
 با خلق روزگار همیشه در انس و وفاداری اند
 افرادی که آنها را آزار و لذیت می کنند واکرده اند را
 فراموش می کنند

از آنرا غایب و پنهان می‌گردند

از درون دل به یاد نمی‌آورند

کردار بد آنرا را، فحش و ناسزا، دروغ و تهمت آنرا را

بطور مطلق آنرا را فراموش کرده

از دل محو کرده و نادیده قرار می‌دهند

پیران و افراد لاهل دل هر مقدار که سختی و آزار از مردم ببینند

اصلاً ناراحت نمی‌شوند

برای اینکه می‌دانند همه ایمانات حق است

مثل یوسف مصری زندان و چاه و مشکلات بسیار زیاد

بر سرشان می‌آید

تا بعد از مشکلات و ایمانات حق

خدا چه بخواهد و به چه مقامی برساند

در زمان قرن ۲۰ و ۲۱

هرس خورگی که یوسف دیده بود را ببینند

همه مشکلات او را داشته، زهر هم شامل حال او قرار گرفته می‌شود

هیچکس که بتواند او را نجات بدهد وجود ندارد

نجات او امکان پذیر نیست

حتی بجای مریدان و نزدیکان بسیار نزدیک
فقط شرح احوال او را از خودش می شنوند
تنها کاری که می توانست بلند متاثر نشد و

چشم هایشان پر از اشک گردد

یک حال دیگری شده

کاری و قدرتی یا توان کمند کاری بلند

اصلاً و ابداً ندارند

دیگر و مریدان نزدیک که می شود روی آنها حساب کرد
از آن هم کاری نمی توانست بلند

زیرا که کار خدا و نظر خدا را نمی توان تغییر نمود

خواست خدا چنین است

اولیاء خدا هم دست در کار خدا نمی برند تا تغییراتی بدهند

در مقابل خدا قدم بلند نمی کنند

بدی دانستد کاری بلند

این نوع مجبان و مریدان بقدری به پیر نزدیک هستند

حتی از دور در ایران و در کشورهای دیگر

مثل یوسف به او توهین و فحش و کتک و حرفهای رکیک

آنقدر لغات بد به او زده می شود که حتی توان گفتن آن را ندارند

نمی توان به زبان آورد

خارج از لادب و شعور اجتماعی می باشد

امیدوارم در قرن ۲۰ و ۲۱ خراب یوسف را دیده بود

در قرآن موجود است، کسی نمی بیند

ولی اگر کسی ببیند، زهر هم اضافه می گردد

باید اجباراً گوش بزند

صد برابر بدتر از سختی یوسف شامل حال او می شود

یک حال پریان و نا آرام

آزمائی که نزدیک او هستند

بیشتر نیش و خنجر در قلب او می زند

صیغ مرگ او را اگر بتواند دریغ ندارند.

آنچه در تلفظ بتوانند، بد و محسوس به او می دهند

صیغ محسوس های بد که تا بحال آدمی شنیده

از زبان شان جاری شده و به پیران می گویند

همه را خوب می دانم، خواست حق چنین است

تا پیران او را خوب و بد را بشناسند

درست و درنگن بهر شناخته شود

چون نزدیک پیران می آیند

هم اظهار ادب و احترام دارند

هم ظاهری است / باید آسمان حق و پیران

از جلد واقعی خود بیرون آمده

هر آنچه بدی هست بر علیه پیر دروغ ندارند

حتی مال و منال او را صاحب کرده و می خورند

بر علیه پیران هزاران کله سیاه و بد و فحش رگبار می کنند

اگر طلای ۲۴ عیار باشند

آنرا به مس و مغزق تبدیل می کنند

در قرآن ملاحظه نموده آید / موقعی که یوسف را به میدان برده فرزندان می برند

نگهبان یوسف چنان کسیده ای به بند گوش یوسف می زند که

مغزق از دماغ او جاری می گردد

به پیران هم صدها مقابل بدی و شدید تر بی احترامی می کنند

همه این کردار در علامت ظهور امام زمان موجود است

به تمام بندگان و گوشه نشینان بی احترامی می کنند

آنچه لایق آن نیست می کنند

مثل محمد رضا ه
در زمین د هوا سر اران بود

هیچ جا برای سکنی و زندگی کردن نداشت

تا اینکه دیر مردی بنام انور سادات

از مردانگی و لذت و فداکاری خودش را نشان داد

همین کارش هم باعث تورش شد

تا آن که در دفتر کائنات ثبت گردید

حقیر آنقدر اطلاعات علمی از مشکلاتی که پیش پیران می آورند

بدست آورده ام

که برای اخوان و مردان مکتب قابل استفاده می باشد

اگر بخواست حق توفیق بود

تا حضور کی به نام مجبان مکتب در صاحب لقمه شود

امیدوارم مطالب حقیقی این مقاله را بی گریز کرده و نشی بگریزید

هر که ام از پیران همان خوانی را که یوسف دیده بود، ببینند

بزرگ ترین سختی و مکافات و زجر و زندان می بینند

بلکه زهر هم شامل حال او می گردد.

آخر کارش را من نمی دانم
تعبیرش برای من آگاه نیست

آدم برگ چه بلای بی سر من بیاید

تا این دقیقه در دو هم و غم و پریشانی و بلاها

بی سر من می آید

هر دقیقه ای اهری و هر روزی، چرخ و فلک می چرخد

تا الفاء و نسی که در طالع من انداخته اند

امروز و فردا یا چند روز و هفته ای دیگر

آن مرحله بوجود آید

چه بود، چه جواری

خوب یا بد نمی دانم

ولی اتفاقات هم و عجیبی بوجود می آید

تا این دقیقه هیچ اطلاعی از این امر مهم ندارم

ولی همان اندازه می دانم که نصیب خواب حقیر

پس از آن مقصود و هدف اتفاقاتی پیش نخواهد آمد

دوست دارم که علاقه مندان و محبان حقیر در تهران

و قلندران دلیر و خواهران همچون رابعه زمان

Ae

متوجه این مقاله و موضوع بزرگ آنرا متوجه بشوند تا دم مرگ

خواب یوسف را دیده شده و با سید علی عربان در میان گفته شده

تعبیر آن را در درون دل متوجه بشوند

اسرار آنرا است

امید دارم هگی شما تا دم مرگ ببلوئید

در سکوت غذا و ریاضت و شب زنده داری

تا به مقصد اصلی که رسید ملک و بارکی می کند برسد

سر سری قرار ندهید

شب جمع قبل مهمانی دار شمیم پیام دکتر علی اکبری

باید زبیا ن سخنان او را دقیق بخنده

بیشتر در سیر و سکوت پیش رفت عظمی بکنید

این را بدانید هیچ برگی بدون اجازه حق به یائین نمی افتد

تمام اتفاقات حتی دیدن خوابها

از نیت و آرزای مردم

زندانی شدن ، لغت ها و دروغها

همه و همه حق و مفید است

کسانی که در اجتماع از خلق روزگار شکنی می‌شوند

بی علت نیست
نتیجی بسیار خوبی عاید آنها می‌شود

مثل یوسف پسر یعقوب
آفرینش به پادشاهی رسید

تا شیخ صنغان، آفر عبت و نتیجی مهمی از آدمیان دریافت نمود

همه در موقع حساس پشت کرده
بلکه دشمن سرکشی می‌شوند

در روز دوست، امروز دشمن خواهند شد

غیبی مطالب در دلم هست
ولی می‌ترسم

اگر عزم باقی بود، حضوری به شما می‌گویم

این را بدانید و محترم بشمارید

زمانه خطرناکی در پیش دارید

مخصوصاً علامت ظهور امام زمان دیده می‌شود

تمام مشکلات بر سر مردم می‌آید

حکومت جبار بر سر کار خواهد آمد

اینها هم در قرن ۲۱ خواهد بود

اعتمادی از صبح تا ظهر نداشته باشید
 به بهترین کس خود، به نزدیکان خود به چشم خود اعتماد نکنید
 تا اعتماد نگاه کنید
 وصیت نامه شما را تغییر داده و استفاده غلطی کند
 مواظب هم اطرافیان خود باشید
 در ایران شما چند روز پیش مشاهده کردید که فرزندی
 بی‌علیه بی‌ادراک و خواهران خود نامه غلطی بوجود آورده
 تا بعد از مرگ پدر و مادرش مال و منال آنها را به نفع خود تصرف کند
 بی‌ملاگردید، جلوس گرفته شد
 عیال اسکندر را در نظر داشته باشید
 با اسکندر روی رفاقت کرده
 خیانت به مال و ناموس و سلطنت و شوهر خود پادشاه وقت نکرد
 رمز خراب شدن تخت جمشید را با حیدر گرفته
 بیت اسکندر روی داد
 همان منزلی که زندگی می‌کرد را ویران کردند، هم را ویران کردند
 رحم به جایگاه خواب خودش هم نکرد

به این موارد توجه کامل داشته باشید

ایران در لطفت به دست اسکندر روی افتاد

چندین سال حکومت کرده

تمام ثروت ایران را به روم انتقال دادند

همان خوابی که یوسف دیده بود

برای من هم بوجود آوردند

هیچگونه اطلاعاتی از آینده

از خوبی و بدی آن ندارم

تا چه پیش بیاید

فقط خواستم اطلاعات بیشتری خدمت گهلی شما داده باشم

به همین جهت می گویم

خداوند کسی خوابی را که یوسف دیده ببیند

خواران کنی و مشکلات

درزین و آسمان و بلان و کمران می شود

هیچ چاره ای و هیچ دوائی ندارد

مگر تقدیر صاحب خواب که دیده است

آنچه حق می خواهد پیش می آید

به کجا انجامه حقیر بی خبرم

قبل از اینکه مرگ فرا برسد

هزاران بار مرگ را دیده و لمس کرده است

روز سه شنبه ۱۳۸۷/۱۰/۳۱ به اتفاق یکی از اخوان در حیابان قدم می‌زدم

تلفن‌های بسیار زیاد و درد آور از ایران مث هره می‌گفتم

اگر مرگ یک بار بود چه خوب بود

ولی تا مرگ واقعی را پیش آورند

هزاران بار مرگ تدریجی پیش می‌آورند

فکرمی‌گفتم این مطالب از واقعیت خواب و تعبیر آن کافی باشد

هنگام شمارا به حق می‌سپارم

سعی کنید خواب را اهمیت به دهید

روز و وقت آن را با اهل دل در میان بگذارید

کسی که سوخته این نگار درین است

کجا مقصد اسلام و کفر و آئین است

بذات و علم و به روح و به فنش و لوح و قلم

به واحد یک و تک، دین و مذهبیم این است

آنچه بلاها و بدی ها از حق بر سر من بیاید

بخدای حق آمادگی داشته و دارم

حق به من صبر و صبوری و استقامت داده اند

بیشتر از این بدی و کارشکنی بر سر من آورده می شود

می دانم، بر من آگاهی داده اند

همه در اسرار همان خدای است که یوسف مصری دیده بود

بلاها بر سر او آوردند، کتک ها، زندانی ها بر سر راه او قرار دادند

بیشتر از او برای من آوردند، در آتش سوزان آوردند

همه را از حق می دانم، چقدر حادثات، حتی تبدیل می کنند

تا افراد با من نمانند داشته باشند

حتی از خریداری ۲ کتاب چاپ مکتب خودداری کنند

حتی نمی گذارند نام و نشان حقیر به چشم و گوش دوست و دشمن برسد

شرح احوال حقیر را فقط دو نفر در جریان هستند

از زجر و سختی من آگاهی دارند

بطوریکه به من اطلاع داده اند

از فهمیدن حال و احوال من

چشم هایشان و نوزادشک سر از روی می آرد

Ae

مساکت کرده و بغض در گلوئی آقا قرار می گیرد

هیچ قدرتی در آقا نبوده و نیست

فقط درد درد خداست

لومی تو لذت گسین و خاکم دهد

غیر از حق کس دیگری توان بر طرف کردن مشکلات ~~است~~

و حل و فصل نمودن آنرا ندامت و نیست که نیست

حق نگردد از شما

هوایب الله منی زادگان

12-25-08

در خاکم تولد عیسی مسیح است